

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث روایات مجوزه

بحث در روایات مجوزه بود - روایاتی که از آنها استفاده می شود که استفاده و انتفاع از میته جایز است - . یک روایت مفصل را خواندیم - روایت ابو القاسم صیقل و ولدش - و عرض کردیم که از آن روایت به خوبی استفاده می شود که انتفاع از میته و جلد میته مانعی ندارد و جایز است .

دومین روایت مجوزه

روایت دیگر روایتی است که شیخ طوسی به اسناد خود عن محمد بن علي بن محبوب عن يعقوب بن يزيد عن ابن أبي عمير عن زیاد النهدي عن زرارة ، که سند روایت فقط از نظر زیاد نهدي که مجهول الحال است اشکال دارد؛ قال (زرارة) سئلت ابا عبدالله(ع) عن جلد الخنزير يجعل دلوا يستقي به الماء، از امام سوال کرده است از جلد خنزیر که آن را به عنوان دلوی که ماء با او استقاء می شود قرار داده می شود . حضرت در جواب فرموده اند «لا بأس» .

بررسی روایت

اینجا یک نکته این است که باید ببینیم سوال از چیست. آیا سوال از طهارت و نجاست است، یعنی پوست خنزیر نجس است، ماء بوسیله آن سقي می شود. آیا از باب طهارت و نجاست سوال شده است که اگر از این باب باشد ارتباطی به ما نحن فيه ندارد. ظاهراً سوال از طهارت و نجاست نیست بلکه سوال از انتفاع به جلد میته است؛

یعنی اگر بخواهیم از جلد خنزیر که یکی از مصادیق میته است برای سقي دواب یا برای اشجار استفاده کنیم . چه حکمی دارد؟ برای سقي خود انسان، نجس است و نمی شود استفاده کرد - ولو اینکه در بعضی روایات دیگری داریم که آمده است اگر پوست خنزیر را در حوضی که به اندازه آب کر در آن وجود دارد قرار دهند آنجا به عنوان شرب و وضو مانعی ندارد . و باید از خنزیر القاء خصوصیت شود، خنزیر به عنوان میته مطرح است. کسی توهم نکند که روایت فقط دلالت به انتفاع به جلد خنزیر دارد اما اگر جلد کلب و میته دیگر بود، نه . این توهم درست نیست چون یقین داریم که خنزیر خصوصیت ندارد، القاء خصوصیت می شود. منتهی مقداری که دیگر موجب محذوری نشود مثلاً موجب تنجس نشود . از این خنزیر دلوی را درست کنند و بخواهند زمین را آبیاری کنند یا بدهند حیوان بخورد مانعی ندارد .

روایت سوم

در روایت سوم درمستطرفات سرائر ابن ادریس در روایات نادره - مستطرف کتابی را می گویند که روایات نادره در آن وجود دارد - از کتاب بزئطی صاحب الرضا نقل می کند که از اصحاب امام هشتم (ع) بوده، روایت در ابواب الذبائح، ج 24، ص 73، باب 30، ح 4: **سئلته**، از امام هشتم (ع) سوال کرده، **عن الرجل یكون له الغنم یقطع من الیاتها**، شخصی گوسفندی دارد که پی و دمبه او را قطع می کند، و **هی احياء**، ایصلح أن ینتفع بما قطع، آیا صحیح است؟ (اینجا کلمه یصلح به معنای یجوز است، نه به معنای اینکه خوب است این کار شود یا نه؟) **قال نعم**، امام فرمود: بله، **یذیبها و یسرج بها**، این را آب کند و برای سراج و چراغ استفاده کند **لا یاکلها و لا یبیعها**، نخورد و نفروشد. صاحب وسائل بعد از اینکه این روایت را نقل کرده فرمود: و **رواه الحمیری فی قرب الاسناد باسناده عن عبدالله بن حسن عن علی ابن جعفر عن اخیه**، که عبدالله بن حسن مجهول الحال است.

نکته ای در استفاده از روایت

این که فرموده: **نعم یذیبها و یسرج**، در سراج استفاده کند، روشن است که این بعنوان مثال در اینجا ذکر شده است نه بعنوان اینکه از این الیات میتة فقط می تواند به عنوان روغن چراغ استفاده کند. و لذا امام (رض) در کتاب مکاسب محرمه خود فرموده اند که ما از این روایت صحیح بزئطی استفاده می کنیم که جمیع الانتفاعات از میتة جایز است.. فقط آنچه استثناء شده است اکل و شرب و بیع است. میتة را نمی توان خورد و نوشید و خرید و فروش کرد، اما هر انتفاع دیگری غیر از این مانعی ندارد، این یک نکته. و باز الیات هم خصوصیت ندارد بلکه هر عضو میتة. نه این «یذیبها» خصوصیت دارد نه «الیات». پس از روایت استفاده می کنیم که جمیع انتفاعات میتة جایز است.

روایت چهارم

روایت چهارم موثقه سماعه است در وسائل، ج 24، کتاب الاطعمه و الاشریه، باب 34 از ابواب اطعمه محرمه، حدیث 8، ص 186، «عن محمد بن الحسن بن الحسن بن علی عن سماعه قال: سألته عن جلد الميتة المملوح» جلد میتة ای که نمک مالی شده، و **هو الکیمخت، فرخص فیہ**، روایت موثقه، مرفوعه است، و قال، امام اجازه فرمودند؛ ان لم تمسّه فهو افضل، اگر آنرا مس نکنی و به دست نخورد، این افضل است. این را هم استفاده می کنیم که جمیع انتفاعات به جلد میتة مملوح مانعی ندارد.

روایات مجوز لبس میتة

در این روایات میتة، روایاتی هم داریم که از آن استفاده می شود که پوشیدن میتة مانعی ندارد. اگر مثلاً پوست خنزیر یا سگ را فقط به عنوان لباس بخواهد استفاده کند در روایات داریم که مانعی ندارد، و فقط در حال صلاه از آن استفاده نکند. طبق مفاد این روایات فرض کنید که این کفش هایی که در خارج وجود دارد، اگر یقین داشته باشیم که از پوست میتة است استفاده از آن مانعی ندارد. البته معلوم است که این کلام در مورد بعضی از انواع کفش ها و لباس ها هست والا چون احتمال می دهیم که از یک کشور اسلامی خریداری کنند - الان از ایران چقدر پوست به کشورهای خارج می رود و در آنها تبدیل به چرم می شود و نیز از ترکیه و عربستان و کشورهای اسلامی می رود- همین سبب می شود که ما نگوئیم میتة است، چون نمی دانیم که میتة است یا نه و همین سبب می شود که ما بگوئیم این پاک است، اما نمی شود در آن نماز خواند.

روایت اول

یکی روایت محمد بن ابی حمزه است: قال سألت أبا عبدالله (ع) أو أبا الحسن (ع) ، از یکی از این دو امام (ع) سوال کرده یا امام صادق (ع) یا امام کاظم (ع): عن لباس الغراء یا غراء - والصلاه فیها؟ فقال لا تصل فیها، در لباس این حیوان نماز نخوان «الا ما کان منه ذکيه» مگر آنکه تذکيه شده باشد . اما نسبت به اصل انتفاع چیزی فرموده است . معلوم می شود که اگر انسان اگر از حیوان تذکيه نشده کت و پیراهنی درست کرد اشکالی ندارد و انتفاعش جایز است فقط صلاة در آن درست نیست.

روایت دوم

روایت دوم که سندش درست است، صحیحه ریان بن صلت است، قال سئلت الرضا (ع) عن لبس الغراء والسمور و الکیمخت؟ الي أن قال، فرمود: لا بأس بهذا كله ، مانعی ندارد. فقط در این روایت لباسی که از روباه است استثناء شده است .

روایت سوم

روایت دیگر از جعفریات است - جعفریات روایاتی است که از موسی بن جعفر (ع) نقل می شود - موسی بن جعفر (ع) عن الصادق (ع) عن ابیه (ع) أن علیا (ع) کان یصلی فی سیفه و علیہ الکیمخت، امیر المومنین (ع) با شمشیری نماز می خواند که غلاف آن شمشیر از کیمخت بود،

جلد آن دوابی بود که عنوان میته را دارد - راجع به کیمخت نمی خواهیم وارد معنایش شویم . اما در روایات، راجع به کیمخت مختلف معنا شده است، از بعضی استفاده می شود که کیمخت مخصوص به جلود حیوانات است، از بعضی از روایات استفاده می شود که هم نوع مذکّی دارد و هم غیر مذکّی دارد؛ در یک روایت دارد که وقتی از امام (ع) سوال می شود که آیا در کیمخت می شود نماز خواند ؟ امام (ع) فرمود وما الکیمخت؟ این مانعی ندارد . ائمه (علیهم السلام) که ما معتقدیم که علم کلی داشتند بغایه من الله، اما علم آنها طوری بوده که اذا اردوا عن یعلموا علموا ، اما گاهی می پرسیدند فلانی کجاست؟ در بعضی از روایات دارد که امام صادق (ع) دنبال غلام خود می گشت که ببیند او کجاست. این مانعی ندارد. ائمه (ع) در غالب مواقع روی روال طبیعی مشی می کردند و آنجایی که لازم بوده از علم خود استفاده کنند استفاده می کردند - در این روایت، امام (ع) سوال کرده اند که ما الکیمخت؟ بعد جواب داده می شود که جلود دواب، جلد حیواناتی است که منه ما یكون ذکيه و منه ما یكون میته.

جمع میان روایات مجوزه و مانعه

این روایاتی است که در باب انتفاع به میته آمده که آنها را در دو دسته روایات ذکر کردیم . در جمع بین این دو دسته روایات، اگر کلمات بزرگان را بررسی کنیم مجموعاً شش جمع در کلمات بزرگان ذکر شده است .

جمع اول

جمع اول این است که ما روایات مجوزه را بر روایات مانعه مقدم کنیم. روایات مجوزه یا به عنوان مخصص یا به عنوان دلیل حاکم مقدم باشد، که تعبیری که در مکاسب امام(رض) است می فرمایند به نظر ما این روایات مجوزه، حاکم است. بیان حکومتش این است که روایات مانعه به صورت مجمل می فرمایند **لا ینتفع بالمیته**، از میته نمی شود انتفاع برد، اما روایات مجوزه می گوید اگر انتفاع دلوی باشد، «یذیب و یسرج بها» باشد یا برای لباس باشد اشکالی ندارد. ما بگوئیم نسبت بین روایات مجوزه و مانعه، عام و خاص مطلق است، یعنی روایات مجوزه، اخص مطلق است، روایات مجوزه خاص هستند و روایات مانعه عام هستند.

روایات مجوزه یا تخصیص بزنند و یا طبق بیان امام مسئله حکومت را مطرح کنیم. این یک وجه جمع که دیگر روی این وجه جمع تعارض معنا ندارد. وقتی می گوییم این روایات حاکم است یا می گوییم این روایات، اخص مطلق از روایات مانعه است، معنایش این است که یک جمع عرفی روشن وجود دارد و باید به این جمع عمل کرد. در این روایات مجوزه قیدی آمده است که از آن استفاده می شود انتفاع به میته در غیر آن چیزهایی که طهارت در آن معتبر است جائز است.

اما در مثل اکل و شرب و نیز در لباس مصلی که طهارت معتبر است انتفاع جائز نیست. پس این روایات مجوزه یا اخص مطلق می شود و یا حاکم بر روایات مانعه می باشد. امام(ره) همین جمع را پذیرفتند. مرحوم آقای خویی(ره) هم در کتاب مصباح الفقاهه همین جمع را پذیرفتند. مخصوصا در همین روایات مانعه ابو القاسم صیقل که بعضی در روایات مانعه قرار داده اند و بعضی در روایات مجوزه. از امام سوال می کند راجع به انتفاع از جلد میته؟ امام(ع) می فرمایند: «**اتخذ للصلاه ثوبا**» فقط مسئله را می برند روی صلاه، معلوم می شود که خود اصل انتفاع به میته در غیر مسئله صلاه اشکالی ندارد.

جمع دوم

راه دوم این است که اگر ما بر فرض بگوئیم که روایات مانعه ظهور دارد در اینکه انتفاع به میته مطلقا جایز نیست. می فرمایند وجه جمع این است که ما عدم الجواز را به قرینه این روایات مجوزه حمل بر کراهت کنیم. روایت مجوزه نص در جواز است. می فرماید «**لا بأس**»، اینها صریح در جواز هستند. روایات مانعه ظهور در منع دارد. به قرینه روایات مجوزه ظهور را حمل بر کراهت می کنیم و می گوییم انتفاع به میته جایز است ولی کراهت دارد.

شاهد جمع دوم

برای این جمع دوم یک شواهدی هم داریم. اولین شاهد این است که در موثقه سماعه که امروز خواندیم امام(ع) فرمود: **ان لم تمسه فهو افضل**، معنایش این است که یک چیزی که نجس است می توانید سایر انتفاعات را ببرید، اما اگر دست نزنید بهتر است. و ارجح این است که اینرا ترک کنی. در **ان لم تمسه فهو افضل**، یک وقت می گوییم که مس به معنای ظاهری مراد است و یک وقت می گوییم کنایه است یعنی اگر سر و کارت با میته نباشد بهتر است. هر دو احتمال وجود دارد. در روایت، سوال از مس و ... نبوده. بعید نیست که بگوئیم معنایش این می شود که اگر استفاده نکنید اولی است، پس روی این معنا اگر **ان لم تمسه فهو افضل**، مس را به معنای مس ظاهری بگیریم امام می فرماید استفاده کن و دست به آن نزن. می شود انسان دستکش دست کند.

تا اینجا شاهی برای کراهت استفاده نمی شود. اما اگر گفتیم **ان لم تمسه فهو افضل**، مس کنایه از مطلق استفاده است می

گوید افضل این است که ترک کنی، این شاهد بر کراهت می شود . شاهد دوم بر کراهت همان روایت حسن بن وشاء بود. در روایت حسن بن وشاء از امام(ع) سوال کرده بود «قلت جعلت فداک ان اهل الجبل تثقل عندهم الیات الغنم فیقطعونها؟ قال هي حرام. قلت فنصطبح بها؟ قال اما تعلم انه یصیب الید و الثوب» ولو اینکه گفتیم سندش اشکال دارد، اما از این روایت استفاده می کنیم که اگر امام(ع) می فرماید که از این الیات غنم استفاده نکنید چون موجب تنجس می شود لذا. با قطع نظر از تنجس اشکالی ندارد . در نتیجه چون وجه منع را تنجس قرار می دهیم لذا دال بر کراهت می شود . ما اگر آمدم قائل شدیم به اینکه روایات مانعه ظهور ندارد، روایات مجوزه حاکم می شود، اما اگر گفتیم ظهور دارد با این روایات مجوزه در آن تصرف می کنیم و روایات مانعه را حمل بر کراهت می کنیم.

جمع سوم

وجه جمع سوم این است که بگوییم روایات مجوزه اختصاص به جلود و الیات دارد ولی روایات مانعه مطلقا می گوید از میته نمی توان استفاده کرد . بگوییم برخی از روایات مجوزه در مورد الیات غنم و بعضی در مورد جلود است . اما سائر چیزهایی که در میته است مثل استخوان میته یا خصوصیات دیگر، از آنها نمی شود استفاده کرد.

اشکال این وجه جمع

این راه جمع درست نیست برای اینکه قول به فصل در اجزاء میته ندارد.

جمع چهارم

وجه جمع چهارم این است که روایات مجوزه را حمل بر تقیه کنیم و بگوییم آن روایات مانعه حکم واقعی را بیان می کند و روایات مجوزه حکم به حسب تقیه است.

اشکال این وجه جمع

اشکال این وجه این است که تقیه در صورتی است که اهل سنت قائل به جواز انتفاع از میته باشند، در حالی که فتوای (اکثریتشان) آنها این است که انتفاع از میته جایز نیست . جلد بعد از اینکه دباغی شود – چون دباغی را یکی از موجبات طهارت می دانند – دیگر از میته بودن خارج می شود دیگر نجس هم نیست . این هم درست نیست .

وجه پنجم

وجه جمع پنجم را مرحوم ایروانی(ره) در حاشیه فرموده . فرموده **احسن جمع بینها**، یعنی بین روایات مجوزه، و **بین الطائفة المانعة عن الانتفاع حمل المانعة علی صورة التلویث**، بگوییم روایات مانعه می گوید آنجایی که می خواهی انتفاع ببری دستت آلوده می شود اما اگر آلوده نشود اشکالی ندارد.

اشکال این وجه جمع

این جمع هم درست نیست برای اینکه تلویث از محرمات نیست . انسان عمدا دست خود را به میته بزند و عمدا نجس کند حرام نیست. و این جمع که مرحوم ایروانی فرموده به نظر ما أسوء الوجوه در بین این جمعهها است ولو اینکه مرحوم ایروانی(ره) از افرادی است که در رأس مدققین قرار دارد.

جمع ششم

آخرین جمع این است که روایات مجوزه را حمل کنیم بر اجزائی که لا تحله الحیات ، بگوییم روایات مجوزه مو و ناخن و شعر و انفحه و اجزائی که در آن حیات نیست را شامل می شود، اما روایات مانعه را حمل کنیم بر اجزائی که تحله الحیات.

اشکال این وجه جمع

این جمع درست نیست برای اینکه اجزائی که لا تحله الحیات را که میته نمی گویند، در روایات مجوزه بحث میته مطرح است ولی بر مو و انفحه و شاخ و حافر، میته صدق نمی کند .

نتیجه بحث

پس شش وجه جمع ذکر شده است ما یا باید به وجه جمع اول قائل شویم یا وجه جمع دوم. تا اینجا تکلیف روایات را تا حدی فهمیدیم. اما ادعای اجماع و عدم الخلاف شده بر اینکه انتفاع به میته جایز نیست. این را در جلسه بعد بررسی می کنیم.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.